

صبر و استقامت به مثابه منبع معنایی همبستگی در منازعات از دیدگاه قرآن کریم

سید محسن میرسندسی^۱

چکیده

مسئله بازتولید همبستگی اجتماعی در منازعات داخلی و خارجی یکی از چالش‌های نظری در جامعه‌شناسی دین است. این مقاله با تمرکز بر مفهوم استقامت در قرآن کریم، استدلال می‌کند که صبر و استقامت صرفاً یک فضیلت اخلاقی فردی نیست، بلکه منبع معنایی جمعی است که در دو بستر متفاوت منازعه، کارکردهای همبستگی متمایزی بروز می‌دهد. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار و استناد به منابع تفسیر مشهور آیات مرتبط با صبر و استقامت را تحلیل کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که در منازعات خارجی، استقامت از طریق سازوکارهای بی‌اعتنایی به تمسخر دشمن، صبر فعال در برابر آزار و توکل به خدا، سرمایه نمادین مرزبندی تولید کرده و مرزهای هویتی جامعه مؤمنان را مستحکم می‌سازد. در منازعات داخلی، استقامت از طریق هوشیاری در برابر فریب منافقان، تواضع به صبر و ثبات قدم در برابر القای ناامیدی، از واگرایی هنجاری و فروپاشی شبکه‌های اعتماد جلوگیری می‌کند. مقاله نتیجه می‌گیرد که استقامت قرآنی یک منطق کنشی دوجوهی است که با حفظ وحدت منبع معنایی ثبات بر عهد الهی، بسته به نوع تهدید، کارکردهای متفاوت اما هم‌جهت با بقای جامعه مؤمنان را ایفا می‌کند. این یافته برای نظریه‌های همبستگی اجتماعی و تاب‌آوری جمعی امکان بازتعریف نقش منابع معنایی دینی در مدیریت منازعات را فراهم می‌آورد.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، استقامت، صبر، همبستگی اجتماعی، منازعه، منافقان.

^۱ - استادیار گروه قرآن و مطالعات، پژوهشکده اسلام تمدنی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، مشهد، ایران. m.sondosi@isca.ac.ir

مقدمه و طرح مسئله

بی‌ثباتی فزاینده در جوامع مسلمان شامل منازعات داخلی، جنگ‌های منطقه‌ای، خشونت‌های ساختاری، و بحران‌های چندلایه امنیتی، ساختارهای همبستگی اجتماعی را در این جوامع دائماً دستخوش گسست کرده و ظرفیت این جوامع را برای بازسازی نظم پایدار محدود ساخته است. پژوهش‌های جامعه‌شناسی نشان می‌دهند که رسوب خشونت و ناامنی مزمن در جامعه، شبکه‌های اعتماد و هنجارهای همکاری را دچار فرسایش کرده و جامعه را به سمت واگرایی و فروپاشی انسجامی سوق می‌دهد (Alexander, 2016; Brubaker, 2020; Calhoun, 2012). در این بستر، جوامع برای گذار از بحران، نیازمند منابعی هستند که فراتر از ابزارهای مادی، امکان معنابخشی مشترک و جهت‌دهی به کنش جمعی را فراهم آورند (Manyena, 2014; Ungar, 2018).

در حالی که بخش عمده‌ای از ادبیات جامعه‌شناسی بر سازوکارهای ساختاری انسجام اجتماعی^۲ تأکید دارند، نقش منابع معنایی^۳ که در سنت‌های دینی ریشه دارند، غالباً در تحلیل‌های تقلیل‌گرایانه به حاشیه رانده شده است. این پژوهش معتقد است استقامت در قرآن کریم، تنها یک فضیلت اخلاقی ایستا نیست، بلکه منطق کنش و منبع معنایی پویایی است که نقش کلیدی در بازسازی همبستگی اجتماعی ایفا می‌کند. قرآن کریم استقامت (صبر ثابت) را نه در انزوا، بلکه در بطن ارتباط با دیگران (فواصبروا کما صبر اولوا العزم) و در مواجهه با فتنه‌های اجتماعی (منازعات داخلی و خارجی) تعریف می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۳۵۰).

از منظر تفسیری، استقامت در ساحت اجتماعی به معنای ثبات قدم در عهد الهی در شرایطی است که فشار منازعات، مرزهای همبستگی را تهدید می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۱۵). مفسران متأخر، با بازخوانی این مفهوم، استقامت را عامل بازدارنده در برابر تشتت آرا و تفرقه‌افکنی در میان مؤمنان می‌دانند، چنان‌که در تفسیر المیزان، استقامت به مثابه رشته‌ای پیونددهنده تصویر شده که کنشگران را در گردباد منازعات حول یک غایت متعالی متحد نگه می‌دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۳۲۵). این رویکرد با

^۲ -Social Cohesion

^۳ -Semantic Resources

نظریه انسجام میان‌کنشی^۴ کالینز (Collins, 2004) هم‌راستاست که معتقد است همبستگی نیازمند کانون‌های توجه مشترک است، استقامت دینی دقیقاً این کانون را در بحبوحه منازعات فراهم می‌سازد.

بنابراین، درک استقامت دینی به عنوان یک سرما‌یه نمادین جمعی^۵ در مدیریت منازعات داخلی و خارجی است. مقاله حاضر با مداخله در رویکردهای غالب جامعه‌شناسی که دین را عمدتاً عاملی برای حفظ وضع موجود و یا آن را ابزاری در خدمت سلطه تلقی می‌کنند، استدلال محوری خود را بر این پایه بنا می‌نهد که استقامت در قاموس قرآن یک فرایند کنشی پویا و معنابخش است. این پژوهش، با بهره‌گیری از تحلیل محتوای تفسیری آیات مرتبط و ادغام آن با مدل‌های جامعه‌شناختی تاب‌آوری (مانند دیدگاه‌های Ungar, 2018 و Manyena, 2014)، به دنبال تبیین دقیق سازوکارهایی است که از طریق آن، صبر و استقامت دینی، هم در مواجهه با دشمن مشترک در منازعات خارجی و هم در چارچوب نظم هنجاری مشترک در منازعات داخلی، به عنوان عامل محرکه انسجام اجتماعی عمل می‌کند. ضرورت این تحقیق در شرایط کنونی که جامعه با تهدید انواع گسست‌های داخلی و خارجی روبرو است، آشکار می‌شود، چرا که فهم عمیق‌تر منابع معنایی جامعه، می‌تواند راهکارهای نوینی برای بازسازی سرما‌یه اجتماعی^۶ و افزایش تاب‌آوری جمعی^۷ در برابر بحر «آنها» ارائه دهد. هدف نهایی این پژوهش، ارائه تحلیلی نظری است که نشان دهد چگونه استقامت قرآنی، از یک مفهوم الهیاتی انتزاعی، به یک منطق کنش راهبردی و منبع معنایی حیاتی برای همبستگی اجتماعی، تبدیل می‌شود؟

۱- پیشینه و ادبیات موضوع

در میان نظریه‌های جامعه‌شناختی دین، رویکرد کارکردگرای دورکیم (Durkheim, 2008) اگرچه دین را منبع تولید همبستگی اجتماعی می‌داند، اما تبیین نمی‌کند که این همبستگی دینی چگونه «دیگری‌ها» (دشمنان، کافران، منافقان) را از دایره انسجام طرد می‌کند و این طرد چه هزینه‌هایی برای انسجام درونی دارد. درحالی‌که سنت تضادگرا (وبر، ۱۳۹۴) آن را به ایدئولوژی قدرت تقلیل می‌دهد (فوکو، ۱۳۸۹). با این حال، آنچه در هر دو رویکرد گم شده، تحلیل درون‌دینی از منطق کنشی مفاهیمی چون استقامت در مواجهه با منازعات دوگانه (داخلی/خارجی) است.

^۴ - Interaction Ritual Chain Theory

^۵ - Collective Symbolic Capital

^۶ - Social Capital

^۷ - Collective Resilience

در مرور نظام‌مند مطالعات قرآنی و تفاسیر، صبر و استقامت عمدتاً در چارچوب پاداش اخروی و تحمل بلاایای فردی تفسیر شده است. طبرسی در مجمع البیان (۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۱۵) آیه وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ (ص/۱۷) را ناظر بر صبر پیامبر در برابر استهزای مشرکان می‌داند، اما هیچ اشاره‌ای به کارکرد جمعی این صبر برای حفظ انسجام گروه مؤمنان ندارد. طباطبایی در المیزان (۱۳۹۰، ج ۶، ص ۳۵۰) ذیل آیه إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (بقره/۱۵۳) صبر را شرط هدایت خاص می‌شمارد، اما باز هم تحلیل او در سطح فردی - اخلاقی باقی می‌ماند و به این پرسش پاسخ نمی‌دهد که استقامت چگونه شبکه‌های همبستگی را در شرایط واگرایی اجتماعی^۸ بازتولید می‌کند؟ این کاستی در تمام تفاسیر کلاسیک (از قرطبی تا ابن‌کثیر) دیده می‌شود: صبر همواره فضیلت تحمل‌کننده است، نه منبع معنایی کنش‌گر.

از اواخر سده چهاردهم هجری، تفاسیری با گرایش اجتماعی (مانند فی ظلال القرآن سیدقطب و المنار محمد عبده) پدید آمدند که استقامت را به مسئولیت جمعی مؤمنان پیوند زدند. سیدقطب (۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۴۰) در تفسیر آیه إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا (فصلت/۳۰) استقامت را ثبات بر منهج الهی در برابر طوفان فتنه‌ها تعریف می‌کند و به صراحت از کارکرد مرزبندی استقامت در برابر دشمن خارجی سخن می‌گوید. با این حال، اثر فوق همچنان از تبیین سازوکارهای حفظ همبستگی در منازعات داخلی (اختلافات درون‌گروهی مؤمنان) عاجز است. به عبارت دقیق‌تر، این تفاسیر استقامت در برابر کفار را به خوبی صورتبندی می‌کنند اما استقامت در برابر ناامیدی و تشتت درون‌گروهی را فرو می‌گذارند (مقایسه کنید با خوشفر، ۱۳۹۸، ص ۲۷۴).

در پژوهش‌های قرآنی معاصر ایران نیز همین الگو تکرار شده است. موسوی (۱۳۹۷، ص ۱۸۶) در جامعه‌شناسی اخلاق در قرآن ذیل آیات صبر (مانند آل‌عمران/۱۸۶) بر تقویت سرمایه اجتماعی تأکید دارد اما باز هم دوگانگی کارکردی استقامت (هم مرزبندی با دشمن و هم جلوگیری از واگرایی درونی) را به صورت نظام‌مند واکاوی نمی‌کند. خوشفر (۱۳۹۸، ص ۳۱۲) در قرآن و نظریه اجتماعی کوشیده است صبر را به تاب‌آوری نظام اجتماعی^۹ ترجمه کند، اما این تبدیل بیش از حد بر مفاهیم مدرن (نظام، تاب‌آوری) سوار شده و از منابع معنایی درون‌قرآنی (مانند ذکر، عهد، توکل) فاصله گرفته است.

^۸ - Social Divergence

^۹ - Social System

برخی پژوهش‌های جدید در حوزه قرآن و کنش جمعی (Zaman, 2012, p. 98; Taji-Farouki, 2019, p. 210) نشان می‌دهند که قرآن کریم استقامت را نه در انزوا، بلکه در بستر ارتباط با دیگران (توصیه به صبر در سوره بلد/۱۷ و عصر/۳) و در مواجهه با فتنه (آل عمران/۱۸۶) تعریف می‌کند. آرکون (Arkoun, 2022, p. 145) نیز به معانی توجه نشده استقامت در سنت اسلامی اشاره می‌کند، اما هیچ یک از این آثار تحلیل محتوای نظام‌مند آیات استقامت را برای کشف منطق دوجبه‌ای آن (یک وجه برای منازعه خارجی، وجه دیگر برای منازعه داخلی) انجام نداده‌اند. حتی مورخان منازعات معاصر در جهان اسلام (Hinnebusch, 2020; Cammett, 2022; Mabon, 2020) نیز عمدتاً از مفاهیمی مانند تاب‌آوری سیاسی یا اقتصاد جنگی استفاده کرده‌اند و به منبع معنایی استقامت و مقاومت به عنوان یک متغیر مستقل معنابخش اشاره‌ای نداشته‌اند. آنچه از مقایسه سنت‌های مختلف تفسیری به دست می‌آید، آن است که ظرفیت اجتماعی مفهوم استقامت، اگرچه به صورت پراکنده در آثار مفسران مطرح شده، اما هنوز به مثابه یک نظریه منسجم تبیین نشده است. برای نمونه، قرطبی ذیل آیات صبر، استقامت را عامل دوام جماعت و حفظ پیوند مؤمنان در برابر فتنه می‌داند و تصریح می‌کند که استمرار بر طاعت، مانع تفرقه و ضعف امت می‌شود (قرطبی، ۱۳۸۴ق، ج ۴، صص. ۲۴۹ تا ۲۵۲). ابوحنیف اندلسی نیز در تفسیر آیات مربوط به «واصبروا إن الله مع الصابرين» همراهی الهی را صرفاً وعده‌ای فردی تلقی نمی‌کند، بلکه آن را ناظر به تثبیت جماعت مؤمنان در شرایط اضطراب اجتماعی می‌شمارد (ابوحنیف، ۱۹۹۳، ج ۲، صص. ۴۵۵ تا ۴۵۸). در تفسیر المنار نیز محمد عبده و رشید رضا، استقامت را شرط استمرار اصلاح اجتماعی معرفی کرده و بر این نکته تأکید دارند که هر حرکت اصلاحی، بدون پایداری جمعی در برابر فشارهای بیرونی و اختلافات درونی، به فرسایش سرمایه اخلاقی جامعه منتهی خواهد شد (رشید رضا، ۱۹۹۰، ج ۴، صص. ۱۸۵ تا ۱۹۱). در مقابل، مفسران شیعی، به ویژه علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی، بیش از آنکه بر مرزبندی اجتماعی تمرکز کنند، بر حفظ عهد الهی به عنوان محور انسجام جامعه ایمانی تأکید دارند. حاصل این دو سنت تفسیری آن است که استقامت هم‌زمان واجد دو بعد پایداری بر مسیر الهی و حفظ جماعت مؤمنان است، اما این دو بعد تاکنون در قالب یک مدل جامعه‌شناختی واحد که بتواند تفاوت کارکردهای استقامت در منازعات خارجی و درونی را توضیح دهد، بازسازی نشده‌اند. بنابراین، شکاف دانشی این پژوهش نه فقدان مطلق تحلیل اجتماعی در تفاسیر، بلکه فقدان صورت‌بندی نظری یکپارچه از ظرفیت‌های اجتماعی مفهوم استقامت در شبکه آیات قرآن است. در مجموع ادبیات موجود قرآنی و تفسیری، استقامت را یا در سطح فردی-اخلاقی (تفاسیر کلاسیک) تحلیل کرده یا در سطح مرزبینی با دشمن خارجی (تفاسیر اجتماعی‌گرا) تقلیل داده‌اند، اما هیچ

یک به تحلیل جامعه‌شناختی-فرایندی از این مفهوم در دو عرصهٔ منازعه (داخلی و خارجی) به صورت همزمان و روشمند پرداخته است. این همان شکاف دانشی است که پژوهش حاضر قصد ورود به آن را دارد.

۲- چارچوب مفهومی و نظری تحقیق

یکی از تحولات مهم در جامعه‌شناسی دین در دهه‌های اخیر، عبور از تلقی دین به مثابه مجموعه‌ای از باورها یا نهادهای اجتماعی و توجه به دین به عنوان تولیدکننده منابع معنایی برای جهت‌دهی به کنش جمعی است. در این رویکرد، مسئله اصلی نه صرفاً نقش دین در مشروعیت‌بخشی به نظم اجتماعی، بلکه چگونگی فراهم‌سازی افق‌های معنایی مشترکی است که افراد و گروه‌ها از طریق آن وضعیت‌های بحرانی را تفسیر کرده و کنش خود را سامان می‌دهند. برخی پژوهش‌های جدید در حوزه جامعه‌شناسی فرهنگی نشان داده‌اند که جوامع در شرایط بحران، بیش از هر چیز با بحران معنا مواجه می‌شوند و توانایی عبور از منازعات تا حد زیادی به وجود چارچوب‌های تفسیری مشترک وابسته است که بتوانند رنج، تهدید، شکست و امید را در قالبی منسجم بازتعریف کنند (Alexander, 2016, pp. 31-38). به عنوان نمونه در سال‌های اخیر مفهوم منابع معنایی^{۱۰} در مطالعات تاب‌آوری اجتماعی و دین اهمیت فزاینده‌ای یافته است. بر اساس این رویکرد، دوام و انسجام جوامع صرفاً حاصل سرمایه اجتماعی، نهادهای رسمی یا منابع مادی نیست، بلکه به وجود ذخایر معنایی وابسته است که در لحظات بحران، امکان بازتفسیر واقعیت و استمرار کنش جمعی را فراهم می‌کنند (Joas, 2023, pp. 114-118). از این منظر، منابع معنایی نوعی سرمایه تفسیری هستند که به کنشگران اجتماعی کمک می‌کنند تهدیدها را بدون فروپاشی هویت جمعی مدیریت کنند.

این تحول نظری با بازاندیشی‌های جدید درباره همبستگی اجتماعی نیز همسو است. برخلاف سنت کلاسیک دورکیمی که همبستگی را عمدتاً محصول مناسک جمعی و وجدان مشترک می‌دانست، برخی نظریه‌پردازان معاصر نشان داده‌اند که در شرایط منازعات گسترده، جنگ‌ها و بحران‌های طولانی‌مدت، آنچه انسجام گروهی را حفظ می‌کند الزاماً حضور فیزیکی مشترک نیست، بلکه اشتراک در الگوهای معنایی و تعهد به روایت‌های هویتی مشترک است (Collins, 2022, pp. 207-214). در چنین شرایطی، گروه‌ها از طریق بازتولید مداوم معانی مشترک، توانایی مقاومت در برابر نیروهای واگرا را حفظ می‌کنند.

¹⁰ - Semantic Resources

در مطالعات جدید تاب‌آوری نیز تأکید روزافزونی بر نقش معنا در بقای اجتماعات انسانی مشاهده می‌شود. به باور هال و لامونت (۲۰۲۴)، جوامع زمانی قادر به عبور از بحران هستند که بتوانند چارچوب‌های اخلاقی و معنایی مشترکی برای تفسیر رنج و جهت‌بخشی به آینده ایجاد کنند. از این منظر، تاب‌آوری صرفاً ظرفیت تحمل فشار نیست، بلکه توانایی حفظ انسجام معنایی در شرایط تهدید محسوب می‌شود.

در سنت تفسیر قرآن نیز اگرچه مفهوم صبر و استقامت غالباً ذیل فضایل اخلاقی بررسی شده است، اما بررسی دقیق‌تر آیات و تفاسیر نشان می‌دهد که این مفهوم واجد ابعادی فراتر از اخلاق فردی است. راغب اصفهانی، صبر را «حبس نفس بر مقتضای عقل و شرع» تعریف می‌کند که ناظر به مهار اراده در برابر عوامل برهم‌زننده ثبات است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۴۷۴). فخر رازی در تفسیر آیات صبر، استقامت را ملازم دوام بر تکلیف الهی می‌داند و تأکید می‌کند که حقیقت آن، ثبات در انجام وظیفه حتی در شرایطی است که فشارهای بیرونی یا درونی انسان را به عدول از مسیر حق فرامی‌خوانند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۴، صص. ۱۴۷ تا ۱۴۹). ابن عاشور نیز ذیل آیه «فاستقم كما أمرت» استقامت را حفظ جهت کلی حیات بر محور امر الهی معرفی می‌کند و آن را اصلی سامان‌بخش برای نظم جامعه مؤمنان می‌شمارد، نه صرفاً فضیلتی فردی (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۱۲، صص. ۱۶۰ تا ۱۶۶). در تفسیر تسنیم نیز استقامت استمرار عملی بر ایمان و لوازم اجتماعی آن دانسته شده است؛ به گونه‌ای که ثبات بر عهد الهی، از تفرق، سستی اراده و گسست پیوندهای ایمانی جلوگیری می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۴۸، صص. ۵۰۳ تا ۵۱۴). مجموعه این دیدگاه‌های تفسیری نشان می‌دهد که در سنت تفسیر، استقامت واجد ظرفیتی فراتر از یک فضیلت اخلاقی است و می‌توان آن را سازوکاری برای حفظ جهت مشترک جامعه مؤمنان در برابر عوامل واگرا دانست. از همین رو، تفسیر جامعه‌شناختی استقامت در این پژوهش، نه تحمیل مفاهیم جدید بر متن قرآن، بلکه امتداد منطقی ظرفیت‌هایی است که بخش مهمی از سنت تفسیری اسلامی بر آن تأکید کرده است.

بر این اساس، پژوهش حاضر استقامت را نه به عنوان یک فضیلت فردی، بلکه به مثابه منبع معنایی همبستگی در نظر می‌گیرد. فرض بنیادی تحقیق آن است که قرآن کریم از طریق مفهوم استقامت، سازوکاری معنایی برای مقابله با دو نوع تهدید اجتماعی ارائه می‌کند. در سطح نخست، استقامت در برابر دشمنان خارجی موجب تثبیت مرزهای هویتی و تقویت احساس تعلق جمعی می‌شود. در سطح دوم، استقامت در برابر جریان نفاق، شایعه، ناامیدی و واگرایی درونی، از فروپاشی هنجاری جامعه جلوگیری می‌کند. بنابراین کارکرد اصلی استقامت در هر دو حوزه، حفظ تداوم یک افق معنایی مشترک است؛ افقی که امکان استمرار

کنش جمعی را در شرایط بحران فراهم می‌سازد. بر مبنای این چارچوب، استقامت در قاموس قرآن را می‌توان نوعی منطق کنشی معناگرا دانست که از طریق تولید ثبات تفسیری در برابر آشفتگی‌های محیطی، زمینه بازتولید همبستگی اجتماعی را فراهم می‌کند. از این رو، مسئله اصلی این پژوهش نه بررسی فضیلت اخلاقی صبر، بلکه تبیین سازوکارهای اجتماعی و معنایی است که از طریق آن‌ها استقامت به منبعی برای حفظ انسجام جامعه مؤمنان در منازعات داخلی و خارجی تبدیل می‌شود.

۳- سازوکارهای معنایی صبر و استقامت در منازعات

پس از صورتبندی شکاف دانشی^{۱۱} در مرور پیشینه، باید نشان دهیم استقامت در ادبیات قرآنی صرفاً یک فضیلت اخلاقی انتزاعی نیست، بلکه یک سازوکار معنایی کنشی است که در دو بستر متفاوت منازعه (داخلی و خارجی) دو کارکرد مجزا اما مرتبط را ایفا می‌کند. داده‌های این پژوهش برگرفته از تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار (Directed Content Analysis) بر روی ۱۲۱ کد اولیه از آیات مرتبط با صبر و استقامت است. آنچه در این بخش ارائه می‌شود، نه بازخوانی توصیفی این کدها، بلکه کشف منطق درونی حاکم بر «آنها» است، منطقی که بر اساس آن، صبر از یک صفت فردی تحمل‌کننده به یک منبع معنایی جمعی جهت‌دهنده تبدیل می‌شود.

۳-۱- استقامت به مثابه منطق کنشی دوجهی

پیش از صورتبندی جامعه‌شناختی بحث، باید توجه داشت که خود شبکه آیات قرآن زمینه تمایز میان دو ساحت استقامت را فراهم می‌کند. در یک دسته از آیات، استقامت در مواجهه با دشمنان بیرونی و فشارهای آشکار مطرح شده است؛ مانند «واصبر علی ما یقولون» (ص: ۱۷)، «واصبر وما صبرک إلا بالله» (نحل: ۱۲۷) و «إن تصبروا وتتقوا لا یضرکم کیدهم شیئاً» (آل عمران: ۱۲۰). مفسران این آیات را ناظر به حفظ ثبات مؤمنان در برابر تمسخر، تهدید و کید دشمن دانسته‌اند (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۲۳، صص. ۱۳۲ تا ۱۳۶؛ قرطبی، ۱۳۸۴ق، ج ۴، صص. ۲۴۷ تا ۲۵۲). در مقابل، دسته‌ای دیگر از آیات، استقامت را در متن مناسبات درونی جامعه مؤمنان و در برابر خطر سستی، ترس و واگرایی مطرح می‌کنند؛ مانند «وتواصوا بالصبر» (عصر: ۳)، «ثم استقاموا» (احقاف: ۱۳) و «واصبروا إن الله مع الصابرين» (انفال: ۴۶). در تفسیر این آیات، بر نقش صبر در حفظ جماعت، جلوگیری از تنازع و استمرار پیوندهای ایمانی تأکید شده است.

^{۱۱} - Knowledge Gap

(ابوحیان، ۱۹۹۳، ج ۵، صص. ۳۰۸ تا ۳۱۲؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۴۸، صص. ۵۰۳ تا ۵۱۴). بنابراین، تمایز میان «استقامت در برابر تهدید بیرونی» و «استقامت در برابر فرسایش درونی» پیش از آنکه یک تقسیم‌بندی جامعه‌شناختی باشد، ریشه در الگوی موضوعی خود آیات قرآن دارد و پژوهش حاضر می‌کوشد این الگوی قرآنی را در قالب یک صورت‌بندی نظری منسجم بازسازی کند. ورود به این بحث، با نقد یک پیش‌فرض مشترک در جامعه‌شناسی دین همراه است، اینکه مفاهیم دینی یا صرفاً تولید همبستگی می‌کنند (دورکیم، ۱۳۸۳، ص ۲۱۲) یا ایدئولوژیک (فوکو، ۱۳۸۹، ص ۱۱۴). هر دو رویکرد، عاملیت معنایی مفهوم استقامت را نادیده گرفته‌اند. در مقابل، این نوشتار استدلال می‌کند که استقامت و مقاومت در قرآن کریم، یک الگوی عملی است که در دو بستر متفاوت، دو کارکرد مجزا بروز می‌دهد. برای صورت‌بندی این دوگانگی، از مفهوم سرمایه نمادین مرزبندی^{۱۲} بوردیو و زنجیره آیینی کالینز (Collins, 2004, pp. 87-90) بهره می‌گیریم، اما هر دو را با یک اصلاح اساسی همراه می‌کنیم. در غیاب حضور همزمان فیزیکی (که ویژگی منازعات طولانی است)، ذکر و عهد قرآنی به عنوان سازوکارهای جایگزین هم‌حضور معنایی عمل می‌کنند (مقایسه کنید با Arkoun, 2022, p. 145).

تفسیر المیزان ذیل آیه فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ (هود/۱۱۲) به روشنی به این دوگانگی اشاره دارد: طباطبایی (۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۶۲) استقامت را ثبات بر عهد تعریف می‌کند که هم شامل مقاومت در برابر دشمن خارجی است و هم پایداری در برابر تشتت آرای درونی.^{۱۳} اما او این دو را در یک منطق واحد توضیح نمی‌دهد. این همان جای خالی است که پژوهش حاضر تلاش بر توجه به آن دارد.

بر اساس کدهای مستخرج از آیات مرتبط با موضوع، دو دسته از آیات متمایز اما درهم‌تنیده قابل تشخیص هستند:

- دسته اول (کارکرد مرزسازی): آیاتی که استقامت را در مواجهه با دشمن آشکار تعریف می‌کنند، مانند وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضْرِبُكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا (آل عمران/۱۲۰) و وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ (ص/۱۷). در این آیات، صبر مرز «ما» را در برابر «آنها» مستحکم می‌کند بدون اینکه الزاماً به دگرآزایی بینجامد.

^{۱۲} - Boundary Symbolic Capital

^{۱۳} - «استقامت در هر امری به معنای ثابت‌قدم بودن در حفظ آن و در ادای حق آن بطور تمام و کامل است. چون گفتیم استقامت خود انسان عبارت است از پایداری به تمام قوا و ارکان در برابر وظایفی که به وی روی می‌آورد، بطوری که کمترین نیرو و استطاعتش نسبت به آن وظیفه عاطل و بی‌اثر نماند» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۶۵).

- دسته دوم (کارکرد بازدارندگی از واگرایی): آیاتی که استقامت را در برابر آزمون‌های داخلی (ترس، گرسنگی، کاهش اموال و جانها) تعریف می‌کند، مانند وَلَبَّئُوا نَفْسَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ (بقره/۱۵۵) و إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا (احقاف/۱۳). در اینجا صبر از واگرایی هنجاری^{۱۴} و فروپاشی شبکه‌های اعتماد درون‌گروهی جلوگیری می‌کند.

طبرسی در مجمع البیان (۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۱۸) ذیل آیه وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ (بقره/۴۵) صبر را حبس نفس از جزع معنا می‌کند که همچنان در سطح فردی باقی است. اما فراتر از حبس نفس است، صبر می‌تواند به مثابه حبس جامعه از تشتت عمل کند. این ارتقای سطح تحلیل از فرد به جمع، تنها در تفاسیر اجتماعی متأخر مانند سید قطب (۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۴۲) البته به صورت غیرنظام‌مند دیده می‌شود.

۳-۲- کارکرد مرزسازی استقامت در منازعه خارجی

در منازعات خارجی، آنچه جامعه مؤمنان را با خطر فروپاشی هویت جمعی مواجه می‌کند، صرفاً تهدید فیزیکی دشمن نیست، بلکه تهدید معنایی ناشی از سرزنش، تمسخر و طرد اجتماعی در آنچه جنگ روایت‌ها خوانده می‌شود، از سوی آنهاست. مضامین برخی از آیات قرآن نشان می‌دهند که استقامت را دقیقاً می‌توان به عنوان پاسخی به این تهدید دوم صورتبندی نمود. در این قسمت سه سازوکار متمایز صبر و استقامت اما مرتبط با هم را به شرح زیر توضیح می‌دهیم.

الف) بی‌تأثیری از سرزنش و تمسخر: آیه وَهُوَ يَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ (هود/۳۸) صحنه‌ای کلیدی را روایت می‌کند. نوح در برابر تمسخر اشراف قوم، نه پاسخ تلافی‌جویانه، بلکه نوعی بازتعریف چارچوب ارزیابی را برمی‌گزیند. طبرسی در مجمع البیان (۱۳۷۲، ج ۶، ص ۴۱۲) این آیه را حمل بر بی‌اعتنایی به طعنه‌ها می‌کند، اما آنچه از منظر جامعه‌شناختی برجسته است، کارکرد مرزبندی همین بی‌اعتنایی است. در نظریه بوردیو (Bourdieu, 2017, p. 55)، هر گروه برای حفظ مرزهای نمادین خود نیاز به سرمایه نمادین دارد که عمده‌تاً از طریق تأیید بیرونی تأمین می‌شود. اما آیه ۳۸ سوره هود نشان می‌دهد که استقامت قرآنی، خودکفایی معنایی گروه را

^{۱۴}- واگرایی هنجاری (Normative Divergence) به فرایندی اشاره دارد که در آن اعضای جامعه به تدریج از هنجارهای مشترک فاصله می‌گیرند و این فاصله‌گیری می‌تواند به گسست اجتماعی منجر شود. در جامعه مومنان این واگرایی متوجه هنجارهای مشترک مانند توأسی به صبر، پایداری در برابر فتنه، وفاداری به جماعت می‌شود. البته که نقش منافقان به عنوان تسهیل‌کنندگان این واگرایی هنجاری محوری است.

ممکن می‌سازد یعنی مؤمنان برای بازتولید هویت خود، محتاج تأیید دشمن نیستند. آیه **وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ** (آل عمران/۱۸۶) نیز همین منطق را تقویت می‌کند یعنی صبر و تقوا در کنار هم، منبعی درونی برای جهت‌دهی کنش جمعی فراهم می‌آورند که نیازی به تأیید بیرونی ندارد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۰۵).

ب) صبر در برابر آزار: در تفسیر آیه **وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا** (مزل/۱۰)، مفسران غالباً بر هجر جمیل به عنوان نوعی کناره‌گیری اخلاقی تأکید کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۱۶۸). اما آنچه از آیات مربوط به صبر در جنگ و مشکلات استنباط می‌شود، فراتر از کناره‌گیری است. آیه **إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا** (حج/۳۸) به صراحت از دفاع الهی در برابر دشمنان سخن می‌گوید، اما شرط آن صبر در پابندی معرفی شده است. سید قطب در **فی ظلال القرآن** (۱۳۸۵، ج ۴، ص ۲۱۲) ذیل همین آیه، نظریه دفاع فعال را مطرح می‌کند یعنی صبر در اینجا نه انفعال، بلکه تمرکز نیروها برای پرهیز از واکنش‌های زودرس و هیجانی است. این بازتعریف، صبر را از یک فضیلت فردی شکیبایی به یک راهبرد جمعی مدیریت منازعه ارتقا می‌دهد. فقدان این صبر فعال، دقیقاً همان نقطه‌ای است که مرزهای همبستگی را شکننده می‌کند.

ج) توکل به خدا: در منازعات طولانی، شبکه‌های حمایت اجتماعی عرفی مثل شبکه خویشاوندی، همسایگی و بازار اغلب از هم می‌پاشند (Cammett, 2022, p. 35). در چنین شرایطی، قرآن توکل را به عنوان منبعی جایگزین معرفی می‌کند: **وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا** (احزاب/۳). اما پیوند توکل با استقامت در آیات دیگری روشن‌تر است: **الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ** (نحل/۴۲). علامه طباطبایی (۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۳۱۵) ذیل این آیه، توکل را قطع امید از غیر خدا معنا می‌کند که از نظر جامعه‌شناسی، کارکرد جلوگیری از فرار به سوی دشمن را دارد. در شرایطی که گروه در اقلیت عددی قرار دارد مانند آیه **إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ** در آیه ۶۵ سوره انفال، توکل به خدا جایگزین برآورد عقلانی سود و زیان می‌شود و مانع از فروپاشی انسجام درونی ناشی از ترس‌های واقع‌بینانه می‌گردد.

سه سازوکار گفته شده فوق، تصویری از مرزسازی نمادین استقامت محور ترسیم می‌کنند که با مدل‌های کلاسیک همبستگی از طریق دشمن‌سازی تفاوت بنیادین دارد. در اینجا دشمن نه موضوع اصلی نفرت، بلکه

موضوع بی‌اعتناییِ فعال است. این نکته در برابر رویکردهای تضادگرا که دین را عمدتاً ایدئولوژی دشمن‌سازی می‌داند تقویت می‌کند.

۳-۳- استقامت در منازعه داخلی

اگر در منازعه خارجی، استقامت مرز نمادین میان مؤمنان و دشمن را مستحکم می‌کند، در منازعه داخلی کارکرد آن جلوگیری از تبدیل اختلافات درون‌گروهی به گسست و فروپاشی شبکه‌های اعتماد است. قرآن کریم مهم‌ترین منبع تهدید برای واگرایی درونی را نه در ضعف ایمان مؤمنان عادی، بلکه در عملکرد فعال و فریبکارانه منافقان تشخیص می‌دهد. در این خصوص چهار سازوکار مستخرج از آیات به شرح زیر را می‌توان مطرح نمود:

الف) هوشیاری در مقابل منافقین: طبق آیات قرآن جریان نفاق و عملکرد منافقان مانع و خطر مهم برای جامعه مومنان محسوب می‌شود. آیه **وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ... يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ (منافقون/۴)** تصویری از منافقانی ارائه می‌دهد که ظاهری فریبنده اما باطنی سست دارند. طبرسی در مجمع البیان (۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۳۰۲) ذیل این آیه، خشب مسندۀ را شمعک‌هایی تعبیر می‌کند که تکیه‌گاه دارند اما پوک و بی‌اعتبارند. آنچه از منظر جامعه‌شناختی قابل توجه است، کارکرد هوشیاری در برابر این فریب‌ظاهری است. برخلاف نظریه‌هایی که اعتماد اجتماعی را مبتنی بر شناخت متقابل می‌دانند (Luhmann, 2018, p. 45)، قرآن نوعی اعتماد هوشمندانه را پیشنهاد می‌کند که با نشانه‌شناسی رفتار منافقانه همراه است. آیه **فَاحْذَرُهُمْ (منافقون/۴)** فرمانی صریح برای فعال‌سازی سرمایه نمادین احتیاط است (Bourdieu, 2017, p. 58). این هوشیاری، دقیقاً همان مکانیسمی است که از واگرایی جلوگیری می‌کند یعنی اگر مؤمنان فریب‌ظاهر منافقان را بخورند، مرزهای درونی گروه به راحتی فرو می‌ریزد.

ب) بی‌اثر کردن فرصت‌طلبی و شایعه‌پراکنی

برآیند آیات مربوط به ویژگی‌های منافقان، طیف وسیعی از رفتارهای تفرقه‌افکنانه آنان را برجسته می‌سازد. فرصت‌طلبی و منفعت‌طلبی منافقان، سوگند دروغ به خداوند، دوستی و پیمان با دشمنان و بالاخره شایعه و دروغ‌افکنی. اما شاخص‌ترین این رفتارها، ناپایبندی به قول و عمل است. آیه **لَئِنْ أَخْرَجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ... وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (حشر/۱۱)** نشان می‌دهد که منافقان وعده‌های همراهی می‌دهند اما در

عمل خائنند. علامه طباطبایی در المیزان (۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۱۲۸) ذیل این آیه، کذبِ عملی را از کذبِ گفتاری خطرناکتر می‌داند، زیرا تشخیص آن دشوارتر است. در چنین شرایطی، استقامت مؤمنان چگونه عمل می‌کند؟ پاسخ در آیه **إِنْ تَمَسَّسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا** (آل عمران/۱۲۰) نهفته است. این آیه یک معادله راهبردی ارائه می‌دهد که عبارت است از صبر + تقوا = بی‌اثری کید منافقان. از منظر جامعه‌شناختی، کید در اینجا صرفاً فتنه نظامی نیست، بلکه شایعه، وعده‌های دروغ، سوگندهای فریبنده و القای ناامیدی را شامل می‌شود. صبر استقامتی، مؤمنان را از واکنش شتابزده به این محرک‌های فتنه‌انگیز باز می‌دارد. سید قطب در فی ظلال (۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۸۸) این صبر را تمرین خودکنترلی جمعی می‌نامد، یعنی گروهی که می‌آموزد در برابر تحریکات درونی (اختلافات کوچک) و تحریکات القایی (شایعات منافقان) پایداری کند.

ج) توأسی به صبر: یکی از غنی‌ترین معانی در آیات، صبر و استقامت به عنوان شاخص مومنان واقعی است که یکدیگر را به صبر و بردباری دعوت می‌کنند. دو آیه محوری در اینجا سوره‌های بلد و عصر هستند: **ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ**. آنچه این توأسی را از یک توصیه اخلاقی ساده فراتر می‌برد، کارکرد آن به عنوان نوعی فراهم‌سازی^{۱۵} است. در نظریه جامعه‌شناختی، هنجارها زمانی‌پایدارند که سازوکارهای اجرایی (پاداش/تنبیه) داشته باشند (Coleman, 1990, p. 278). اما در شرایط بحرانی که نهادهای اجرایی تضعیف شده‌اند، توأسی به صبر به عنوان یک بازدارنده معنایی عمل می‌کن. در واقع مؤمنان با توصیه متقابل به صبر، به یکدیگر یادآوری می‌کنند که شتابزدگی و واکنش عاطفی به اختلافات، مسیر واگرایی و در نهایت خروج از جمع است. طبرسی (۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۵۶۵) ذیل آیه ۳ سوره عصر، توأسی به صبر را ناظر بر صبر بر طاعات و صبر بر معاصی و صبر بر مصائب می‌داند، اما آنچه فراتر از این معنا می‌توان استنباط نمود، **صَبْرٌ عَلَى اخْتِلَافٍ دُونَ تَفْرِيقَةٍ** (صبر بر اختلاف بدون جدایی) است. این دقیقاً همان چیزی است که جامعه مومنان را از فروپاشی در منازعات داخلی نجات می‌دهد.

د) ثبات قدم و رد القای ناامیدی توسط منافقان: آیه **وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ... فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ**

(محمد/۲۰) تصویر قوی از ترس و تردیدی ارائه می‌دهد که منافقان در شرایط سخت (جهاد، فتنه) به مؤمنان القا می‌کنند. این القای ترس، دقیقاً تلاشی برای ایجاد واگرایی هنجاری است. در حقیقت منافقان می‌خواهند مؤمنان را قانع کنند که هزینه پابندی به جماعت بیش از منفعت آن است. در برابر این القائات، قرآن آیه **إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا** (احقاف/۱۳) و **إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ** (هود/۱۱) را قرار می‌دهد. علامه طباطبایی (۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۳۲۷) ثم استقاموا را به معنای استقامت پس از اقرار تفسیر می‌کند که نشان‌دهنده تداوم و پایداری در برابر موج‌های مخالف است. در زبان جامعه‌شناختی، این ثبات قدم مقاومت در برابر تغییر مرجع است یعنی مؤمنان با مقاومت و استقامت خود نشان می‌دهند که مرجع ارزیابی «آنها» (خدا و جماعت مؤمنان) با مرجع منافقان (منافع شخصی، ترس از دشمن) متفاوت است. این تمایز مرجع، مانع از آن می‌شود که مؤمنان در منازعه داخلی به سمت مواضع منافقان و در نتیجه به سمت واگرایی از جماعت مومنان حرکت کنند. در مجموع آنچه از آموزه‌ها و هشدارهای صریح قرآن کریم قابل درک است این که در منازعات داخلی، منافقان به عنوان نقش تسهیل‌کننده در واگرایی اجتماعی جامعه مومنان عمل می‌کنند. «آنها» با شایعه، سوگند دروغ، وعده‌های خائنانانه و القای ترس، تلاش می‌کنند مؤمنان را از یکدیگر جدا کرده و به سمت دشمن سوق دهند.

۳-۴- دوگانگی کارکردی استقامت در یک منطق معنایی واحد

آنچه از مطالب قبلی به دست آمد، وجود نوعی دوگانگی کارکردی مفهوم استقامت است که با وحدت منطق معنایی آن همراه است. به عبارت دیگر، صبر استقامتی در دو بستر متفاوت منازعه (خارجی در برابر دشمن، داخلی در برابر منافقان و خطرات واگرایی) دو کاربرد مجزا دارد، اما یک منبع معنایی که همان ثبات بر عهد و توکل به خدا در هر دو حوزه فعال است. این یافته مقاله دقیقاً در برابر دو پیش‌فرض رایج قرار می‌گیرد. اول نگاه کارکردگرایی ساده که دین را صرفاً همبستگی‌زا می‌داند (دورکیم، ۱۳۸۳، ص ۲۱۲) و دوم نگاه تضادگرایی تقلیل‌گرا که دین را صرفاً ابزار دشمن‌سازی معرفی می‌کند (فوکو، ۱۳۸۹، ص ۱۱۴).

چیزی که این دو کارکرد را به هم پیوند می‌دهد، منطق معنایی واحد استقامت است. از منظر تحلیلی، وحدت معنایی استقامت را نمی‌توان صرفاً به ثبات روان‌شناختی یا فضیلت اخلاقی فردی فروکاست. آنچه از مجموعه آیات مرتبط با صبر و استقامت برمی‌آید، شکل‌گیری نوعی سازوکار جهت‌بخشی به کنش جمعی است که در شرایط متغیر منازعه، بدون تغییر در مبنای ارزشی، قابلیت بروز در صورت‌های متفاوت را پیدا

می‌کند. ابن عاشور در تفسیر آیه «فاستقم كما أمرت» بر این نکته تأکید می‌کند که استقامت تنها پایداری در برابر سختی نیست، بلکه التزام مستمر به مسیری است که غایت آن حفظ نظم ارزشی جامعه مؤمنان است (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۱۲، ص ۱۶۵). از این منظر، استقامت نوعی استمرار جهت‌گیری است نه صرف استمرار رفتار. همین معنا را می‌توان در تحلیل‌های جدید قرآنی نیز مشاهده کرد. فضل‌الرحمن معتقد است بسیاری از مفاهیم اخلاقی قرآن در سطح فردی متوقف نمی‌شوند، بلکه به دلیل قرار گرفتن در شبکه مفهومی امت، واجد پیامدهای اجتماعی و تمدنی هستند (Rahman, 2009, pp. 24-29). بر این اساس، استقامت را می‌توان نوعی مکانیسم حفظ انسجام هنجاری تلقی کرد که در شرایط تهدید، از جابه‌جایی معیارهای داوری و ارزیابی جلوگیری می‌کند. در واقع مسئله اصلی قرآن صرفاً مقاومت در برابر فشار نیست، بلکه جلوگیری از تغییر مرجعیت ارزشی جامعه مؤمنان است. مکارم شیرازی نیز ذیل آیات استقامت، بر پیوند میان پایداری اعتقادی و حفظ یکپارچگی اجتماعی تأکید می‌کند و استقامت را عاملی برای جلوگیری از تزلزل در ساختار جمعی جامعه اسلامی می‌داند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۲۸۶). در نتیجه، تفاوت کارکرد استقامت در منازعات خارجی و داخلی را باید در تفاوت میدان‌کنش جستجو کرد، نه در تفاوت منطق معنایی آن. در منازعه خارجی، این سازوکار به تقویت مرزهای هویتی و افزایش تمایز میان «ما» و «دیگران» می‌انجامد، اما در منازعه داخلی، همان سازوکار از گسترش بی‌اعتمادی، تردید و واگرایی هنجاری جلوگیری می‌کند. بنابراین استقامت در منطق آموزه‌های قرآن نه یک واکنش مقطعی به بحران، بلکه سازوکاری پایدار برای بازتولید انسجام جمعی در شرایط متغیر منازعه است؛ سازوکاری که وحدت آن در سطح معنا حفظ می‌شود، هرچند آثار اجتماعی آن متناسب با موقعیت‌های مختلف تغییر می‌یابد. به عبارت دیگر در هر دو حوزه، مؤمنان با ثبات بر عهد الهی (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۳۲۵) و صبری که از خداوند مدد می‌گیرند (نحل/۱۲۷) از دو آسیب اساسی مصون می‌مانند. در منازعات خارجی با دشمنان، از فروپاشی هویت جمعی در برابر فشار دشمن، و در منازعات داخلی، از واگرایی ناشی از فریب منافقان و القای ناامیدی. توجه و دقت به این تمایز و وحدت، از منظر جامعه‌شناختی بدین معناست که مقاومت و استقامت دینی بر خلاف نظریه‌های متغیرمحور، یک الگوی کنشی انعطاف‌پذیر است (Bourdieu, 2017, p. 61) که بسته به بستر منازعه، همان منبع معنایی می‌تواند به مرزسازی یا بازدارندگی از واگرایی بینجامد. این یافته، مدل‌های خطی دین در مورد همبستگی را به چالش می‌کشد و تصویر دقیق‌تری از نقش دوجبه‌ای منابع معنایی دینی در مدیریت بحرانهای جمعی ارائه می‌دهد. با این حال، محدودیت این تحلیل، تمرکز بر متن قرآن و تفاسیر (به جای میدان عمل واقعی) است که باید به آن توجه داشت.

بحث و نتیجه گیری

آنچه این مقاله تلاش داشت نشان دهد، عبور از یک دوگانگی ظاهراً ساده است به اینکه آیا استقامت دینی عامل همبستگی است یا عامل انسجام‌شکنی؟ پرسش از این جنس، حاصل همان پیش‌فرض‌های خطی حاکم بر بخش قابل توجهی از مباحث جامعه‌شناسی دین است. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که استقامت در قاموس آیات قرآن نه یکی از این دو، بلکه هر دو به‌طور هم‌زمان است. اما این هم‌زمانی تناقض‌ناما^{۱۶} نیست، بلکه ریشه در دوگانگی میدان منازعه دارد. در منازعه خارجی، استقامت مرز «ما» را در برابر «آنها» یعنی کافران، مشرکان و مخالفان جنگ طلب مومنان مستحکم می‌کند، در منازعه داخلی، از تبدیل اختلافات درون‌گروهی به گسست بازمی‌دارد. آنچه این دو کارکرد را در یک مفهوم واحد ممکن می‌سازد، منطق معنایی ثبات بر عهد است که نه به محتوای خاص دشمن (چه خارجی و چه داخلی)، بلکه به جهت‌گیری کنش مربوط می‌شود.

این بازتعریف، مسئله پژوهش را از صبر به مثابه یک متغیر مستقل تأثیرگذار بر همبستگی به صبر به مثابه یک سازوکار معنایی خودتنظیم‌گر تغییر می‌دهد. به عبارت دیگر، ما از مدل‌های علی خطی (که در «آنها» دین یا همبستگی می‌آورد یا منازعه) به مدل‌های بنیادین تر معناشناختی حرکت کرده‌ایم. اینکه یک مفهوم دینی چگونه می‌تواند در بسترهای مختلف، پاسخ‌های متفاوت اما هم‌جهت با بقای جمع تولید کند. پیش از آنکه این یافته در قالب نظریه‌ای جامعه‌شناختی صورت‌بندی شود، باید به این نکته توجه داشت که منطق درونی قرآن درباره استقامت بر پایه منظومه‌ای از مفاهیم مرتبط شکل گرفته است، نه بر یک فضیلت منفرد. استقامت در قرآن همواره در پیوند با مفاهیمی مانند ایمان، تقوا، توکل، صبر، تواضع، وفای به عهد و پرهیز از تنازع مطرح می‌شود؛ از این رو، نمی‌توان آن را به معنای صرف پایداری روان‌شناختی یا تحمل دشواری فروکاست. در واقع، آنچه از رهگذر تفسیر موضوعی آیات به دست می‌آید، آن است که استقامت، سازوکاری برای تثبیت مرجعیت الهی در کنش فردی و جمعی است. به همین دلیل، در شرایط گوناگون، کارکردهای متفاوتی پیدا می‌کند، بی‌آنکه منطق معنایی خود را از دست بدهد. مفسران کلاسیک و معاصر نیز، هرچند با زبان‌ها و رویکردهای متفاوت، بر همین پیوستگی تأکید کرده‌اند. ابن‌عاشور، استقامت را استمرار بر صراط مأمور به می‌داند که ضامن انتظام حیات امت است (ابن‌عاشور، ۱۹۸۴، ج ۱۲، صص. ۱۶۰).

تا ۱۶۶). فخر رازی آن را ملازم ثبات بر تکلیف الهی در برابر عوامل بازدارنده معرفی می‌کند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۸، صص. ۱۱۸ تا ۱۲۱). جوادی آملی نیز استقامت را استمرار عملی ایمان در تمامی ساحت‌های حیات انسان می‌داند که از رهگذر آن، جامعه ایمانی از تزلزل هنجاری و فروپاشی انسجام مصون می‌ماند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۴۸، صص. ۵۰۳ تا ۵۱۴). بنابراین، نوآوری این پژوهش نه در انتساب معنایی تازه به آیات، بلکه در بازسازی نظری ظرفیت‌های اجتماعی نهفته در شبکه مفاهیم قرآنی است؛ ظرفیتی که در سنت تفسیری به صورت پراکنده وجود داشته، اما تاکنون در قالب الگویی منسجم برای تبیین نسبت استقامت و همبستگی اجتماعی صورت‌بندی نشده است. نخست، برای نظریه همبستگی دورکیمی. دورکیم در صورت‌بنایی حیات دینی نشان داد که دین از طریق مناسک جمعی، وجدان جمعی را بازتولید می‌کند. اما آنچه او از توضیح آن عاجز ماند، شرایطی است که در آن مناسک فیزیکی امکان‌پذیر نیست (جنگ، آوارگی، فروپاشی نهادها). یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که استقامت قرآنی با ایجاد زنجیره آیینی از راه دور از طریق ذکر، توکل و تواصی به صبر، همان کارکرد همبستگی را بدون نیاز به هم‌حضور فیزیکی انجام می‌دهد. این یک تکمیل برای نظریه دورکیم است نه نقد آن یعنی مناسک می‌توانند معنایی باشند نه صرفاً فیزیکی.

دوم، برای نظریه منازعه و دین. از مارکس تا فوکو و شاگردانش، گفتمان مسلط این بوده است که دین یا افیون توده‌ها است یا ابزار مشروعیت‌بخشی خشونت. اما آنچه این سنت نادیده گرفته، عاملیت مستقل منابع معنایی است. صبر و استقامت در قرآن نه برای حفظ وضع موجود (چنانکه کارکردگرایان می‌گویند) و نه برای توجیه خشونت (چنانکه تضادگرایان می‌گویند)، بلکه برای بقای جمع در برابر تهدیدات چندلایه طراحی شده است. در منازعه خارجی، استقامت فقط به مقابله علیه دشمن دعوت نمی‌کند (بلکه به بی‌اعتنایی فعال و هجر جمیل نیز دعوت می‌کند)، در منازعه داخلی، استقامت به سرکوب فیزیکی منافقان سفارش نمی‌کند (بلکه به هوشیاری و تواصی توصیه می‌کند). این یافته، می‌تواند به بازاندیشی در مناظرات مربوط به نسبت دین، خشونت و همبستگی اجتماعی کمک کند. دین نه ذاتاً یکی است و نه ذاتاً دیگری، بلکه منابع معنایی آن بسته به بستر منازعه، کارکردهای متفاوتی بروز می‌دهند.

سوم، برای نظریه تاب‌آوری اجتماعی. مدل‌های مسلط تاب‌آوری (مانند کارهای Ungar و Manyena) عمدتاً بر سرمایه اجتماعی، شبکه‌های حمایتی و ظرفیت نهادی تأکید دارند. آنچه در این مدل‌ها غایب است، بعد معنایی و مناسکی تاب‌آوری است. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که تاب‌آوری جمعی در برابر

بحران، تنها با منابع مادی و شبکه‌ای تأمین نمی‌شود، بلکه نیازمند دستور زبان معنایی است که به کنشگران بگوید در شرایط فشار حداکثری، چه کنش‌هایی موجه و چه کنش‌هایی ناموجه است. استقامت قرآنی دقیقاً این دستور زبان را در قالب‌های همچون صبر کنید، توکل کنید، از سرزنش دشمن نهراسید و یکدیگر را به صبر توصیه کنید و... فراهم می‌کند.

نوآوری اصلی این پژوهش که باید به آن اشاره شود در بازتعریف مفهوم استقامت از سطح یک فضیلت اخلاقی فردی به سطح یک سازوکار معنایی تولید و بازتولید همبستگی اجتماعی است. بخش قابل توجهی از پژوهش‌های قرآنی و اخلاقی، صبر و استقامت را عمدتاً در چارچوب خودسازی فرد مؤمن، کنترل هیجانات یا تحمل رنج تفسیر کرده‌اند و در مقابل، مطالعات جامعه‌شناختی دین نیز غالباً همبستگی را محصول مناسک جمعی، سرمایه اجتماعی، اعتماد یا ساختارهای نهادی دانسته‌اند. مقاله حاضر می‌کوشد میان این دو حوزه فاصله افتاده پیوندی نظری برقرار کند و نشان دهد که استقامت در منطق قرآنی صرفاً یک خصلت فردی یا توصیه اخلاقی نیست، بلکه منبعی معنایی برای جهت‌دهی به کنش جمعی در شرایط منازعه است. بر اساس تحلیل آیات، کارکرد استقامت نه در حذف منازعه، بلکه در مدیریت پیامدهای واگرایانه آن آشکار می‌شود. از همین رو، پژوهش حاضر پیشنهاد می‌کند که استقامت را باید نوعی سازوکار تثبیت مرجعیت هنجاری دانست که از طریق حفظ جهت‌گیری ارزشی جامعه مؤمنان، امکان تداوم کنش جمعی را در شرایط فشار فراهم می‌آورد. در این چارچوب، دوگانگی ظاهری کارکرد استقامت در مرزبندی هویتی در برابر دشمنان بیرونی و جلوگیری از واگرایی در برابر تهدیدهای درونی، نه دو فرایند مستقل، بلکه دو تجلی از یک منطق معنایی واحد هستند. بدین ترتیب، مقاله حاضر با انتقال کانون تحلیل از «استقامت به مثابه فضیلت» به «استقامت به مثابه سازوکار اجتماعی معنا»، زمینه‌ای برای گفت‌وگوی نظری میان مطالعات قرآنی، جامعه‌شناسی دین و مطالعات تاب‌آوری اجتماعی فراهم می‌کند.

در مورد محدودیت‌ها، باید گفت این پژوهش صرفاً بر متن قرآن و تفاسیر تکیه دارد، نه بر میدان عمل اجتماعی. بنابراین، ادعای تعمیم یافته‌ها به جوامع و گروه‌های مسلمان، نیازمند پژوهش‌های میدانی مستقل است. به عبارت دیگر، آنچه نشان داده‌ایم منطق درونی استقامت در سطح متن است، نه چگونگی تحقق عینی آن در شبکه‌های مقاومت. همچنین، داده‌ها محدود به تفاسیر شیعی و سنی در جریان‌های غالب (طبرسی، طباطبایی، سیدقطب) است و به تفاسیر اقلیت‌های اسلامی (اباضی، صوفی، یا تفاسیر معاصر لیبرال) نپرداخته است. افزون بر این، توجه به یک محدودیت نظری نیز ضروری است. پژوهش حاضر

استقامت را در مقام یک منبع معنایی و سازوکار هنجاری در متن قرآن مطالعه کرده است، ازاین‌رو، میان منطق تجویزی متن و الگوهای واقعی کنش اجتماعی تمایز قائل می‌شود. به بیان دیگر، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد قرآن چگونه استقامت را به عنوان عاملی برای حفظ همبستگی و مقابله با واگرایی صورت‌بندی می‌کند، اما از این امر نمی‌توان به صورت مستقیم نتیجه گرفت که همه جوامع یا گروه‌های مسلمان در عمل نیز دقیقاً بر اساس همین منطق عمل می‌کنند. تحقق عینی این سازوکارها همواره تحت تأثیر متغیرهای تاریخی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی قرار دارد.

همچنین، تحلیل حاضر عملاً بر سطح گفتمانی و معنایی متمرکز بوده و به تفاوت زمینه‌های نزول، شرایط تاریخی شکل‌گیری آیات و تحولات بعدی در دریافت اجتماعی مفهوم استقامت پرداخته است. این مسئله به ویژه از آن جهت اهمیت دارد که مفاهیم دینی در فرایندهای تاریخی مختلف ممکن است با قرائت‌ها و کاربردهای متفاوتی مواجه شوند. بنابراین، میان منطق درونی مفهوم استقامت در قرآن و نحوه تفسیر یا استفاده از آن در سنت‌های تاریخی مسلمانان باید تمایز تحلیلی قائل شد.

محدودیت دیگر به دامنه منابع تفسیری بازمی‌گردد. اگرچه در این پژوهش از شماری از تفاسیر معتبر شیعی و سنی بهره گرفته شده است، اما همه طیف‌های تفسیری جهان اسلام را پوشش نمی‌دهد. به ویژه، تفاسیر برآمده از رویکردهای هرمنوتیکی معاصر، مطالعات انتقادی قرآن و برخی جریان‌های تفسیری در شبه قاره، جنوب و جنوب شرق آسیا خارج از قلمرو این بررسی قرار گرفته‌اند. گسترش دامنه مقایسه میان این سنت‌های تفسیری می‌تواند درک دقیق‌تری از ظرفیت‌های اجتماعی و معنایی مفهوم استقامت فراهم آورد.

سرانجام، محدودیت ذاتی مطالعات متن‌محور آن است که توانایی آنها در تبیین فرایندهای علی و سنجش تجربی روابط اجتماعی محدود است. ازاین‌رو، مدل پیشنهادی این مقاله را باید بیشتر یک چارچوب تفسیری و نظری برای فهم رابطه استقامت و همبستگی اجتماعی دانست که اعتبار تجربی آن نیازمند آزمون در پژوهش‌های میدانی، مطالعات تاریخی و تحقیقات مقایسه‌ای آینده است. این محدودیت‌ها می‌توانند در پژوهش‌های آینده پر شوند.

در مورد ارائه پیشنهادها، پژوهشی این مقاله سه مسیر مشخص را برای ادامه پژوهش پیشنهاد می‌کند:

نخست، مطالعات تطبیقی بین‌دینی. آیا مفهوم مقاومت و استقامت در سنت مسیحی یا در سنت یهودی کارکردهای دوجبه‌ی مشابهی دارد؟ چنین مطالعاتی می‌تواند نشان دهد که دوگانگی کارکردی منابع معنایی، اختصاص به اسلام ندارد و شاید ویژگی عام ادیان ابراهیمی باشد.

دوم، پژوهش‌های میدانی در جوامع و گروه‌های مسلمان همانند بررسی در تجاوزات و جنگ‌های ۱۲ روزه و جنگ رمضان علیه ایران، یا گروه‌های مقاومت مدنی در عراق و لبنان، می‌تواند نشان دهد که آیا استقامت قرآنی واقعاً در عمل به همان سازوکارهای معنایی مستخرج از متن عمل می‌کند یا عواملی دیگر (قومیت، قبیله، منافع اقتصادی) آن را تعدیل می‌کنند.

در مجموع، آنچه این مقاله به دنبال نشان دادن آن بود، گذار از مطالعات قرآنی درون‌متنی به تحلیل جامعه‌شناختی قرآن در عمل است. استقامت دینی، چنانکه دیدیم، نه یک فضیلت انتزاعی برای تحمل رنج، بلکه یک منبع معنایی دوجبه‌ی برای مدیریت منازعات جمعی است. این برداشت جدید، هم برای نظریه‌های جامعه‌شناسی دین و هم برای سیاست‌گذاری در جوامع بحران‌زده، پیامدهای عمیقی به همراه دارد.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن عاشور، محمد الطاهر. (۱۹۸۴). *التحریر والتنویر*. تونس: الدار التونسیة للنشر.
۳. أبو حیان الأندلسی، محمد بن یوسف. (۱۹۹۳). *البحر المحیط*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۴. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). *تفسیر تسنیم*. قم: مرکز نشر اسراء.
۵. خوشفر، غلامرضا. (۱۳۹۸). *قرآن و نظریه اجتماعی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
۶. دورکیم، امیل. (۱۳۸۳). *صور بنیانی حیات دینی*. ترجمه باقر پرهام. تهران: مرکز.
۷. الرازی، فخرالدین. (۱۴۲۰ق). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*. دمشق: دارالقلم.
۹. رشید رضا، محمد. (۱۹۹۰). *تفسیر المنار*. قاهره: هیئة المصریة العامة للكتاب.
۱۰. سیدقطب. (۱۳۸۵). *فی ظلال القرآن*. بیروت: دارالشروق.
۱۱. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۹۰). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو.

۱۳. فوکو، میشل. (۱۳۸۹). *تبارشناسی قدرت*. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاننیده. تهران: نی.
۱۴. القرطبی، محمد بن أحمد. (۱۳۸۴ق). *الجامع لأحكام القرآن*. القاهرة: دار الکتب المصریة.
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۱۶. موسوی، سیدصادق. (۱۳۹۷). *جامعه‌شناسی اخلاق در قرآن*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۷. ویر، ماکس. (۱۳۹۴). *اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری*. ترجمه عبدالمعبود انصاری. تهران: سمت.

1. Alexander, J. C. (2016). *The civil sphere: An introduction*. Polity Press.
2. Arkoun, M. (2022). *The unthought in contemporary Islamic thought*. Saqi Books. DOI: 10.2307/j.ctv2kqx9s5
3. Bellah, R. N. (2011). *Religion in human evolution: From the Paleolithic to the Axial Age*. Harvard University Press.
4. Bourdieu, P. (2017). Genesis and structure of the religious field. In *Routledge handbook of the sociology of religion*. DOI: 10.4324/9781315796679
5. Brubaker, R. (2020). *Paradoxes of populism*. Polity Press.
6. Calhoun, C. (2012). *The roots of radicalism: Tradition, the public sphere, and early nineteenth-century social movements*. University of Chicago Press.
7. Cammett, M. (2022). The politics of resilience and survival in Lebanon's war. *Middle East Journal*, 76(1), 27-46. DOI: 10.3751/76.1.12
8. Coleman, J. S. (1990). *Foundations of social theory*. Harvard University Press.
9. Collins, R. (2004). *Interaction ritual chains*. Princeton University Press. DOI: 10.1515/9781400851744
10. Durkheim, E. (2008). *The elementary forms of religious life*. Oxford University Press. DOI: 10.1093/oso/9780199540129.001.0001.
11. Hall, P. A., & Lamont, M. (Eds.). (2013). *Social resilience in the neoliberal era*. Cambridge University Press.
12. Hinnebusch, R. (2020). The Syrian war: A political economy approach. *Third World Quarterly*, 41(6), 1011-1028. DOI: 10.1080/01436597.2020.1735314
13. Joas, H. (2000). *The genesis of values*. University of Chicago Press.
14. Joas, H. (2013). *Faith as an option: Possible futures for Christianity*. Stanford University Press.
15. Lamont, M. (2023). *Seeing others: How recognition works and how it can heal a divided world*. Simon & Schuster.
16. Luhmann, N. (2018). *Trust and power*. Polity Press.
17. Mabon, S. (2020). *Sectarianism in the contemporary Middle East*. Cambridge University Press. DOI: 10.1017/9781108770129
18. Manyena, S. B. (2014). The concept of resilience revisited. *Disasters*, 30(4), 434-450.
19. Rahman, F. (2009). *Major themes of the Qur'an* (2nd ed.). University of Chicago Press.
20. Smith, C. (2003). *Moral, believing animals: Human personhood and culture*. Oxford University Press.
21. Swidler, A. (1986). Culture in action: Symbols and strategies. *American Sociological Review*, 51(2), 273-286. <https://doi.org/10.2307/2095521>
22. Taji-Farouki, S. (2019). *The Qur'an and the construction of the Muslim self*. Brill. DOI: 10.1163/9789004393791
23. Ungar, M. (2018). *Systemic resilience: Principles and processes*. Routledge.

24. Zaman, M. Q. (2012). *Modern Islamic thought in a radical age*. Cambridge University Press. DOI: 10.1017/CBO9781139045768.

نسخه پیش از انتشار (ناویراسته)